

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۰ - ۱۴۵

همسوئی فقه و اخلاق با فرض رعایت محدوده در تنبیه بدنی کودکان

صادق فانی ملکی^۱

احمد میر خلیلی^۲

چکیده

بنابر آنچه در منابع فقهی انعکاس یافته، اصل تنبیه بدنی کودکان مورد تجویز قرار گرفته و بر این اساس قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، انجام تنبیه بدنی از سوی پدر و مادر کودک را مورد پذیرش قرار داد، در حالی که در نگاه ابتدایی تصور می‌شود تنبیه بدنی آنهم نسبت به کودک، رفتاری بر خلاف موازین اخلاقی بوده و این حکم فقهی در تقابل با اصول اخلاقی قرار دارد؛ هدف پژوهش حاضر تصحیح این نگاه ابتدایی بوده و در صدد است تا با اثبات اصل جواز تنبیه بدنی کودکان از دو منظر فقه و اخلاق و تعیین محدوده مجاز آن، عدم تقابل فقه و اخلاق را در این زمینه به اثبات برساند و برآیند آن این است که تنبیه بدنی در فقه از یک سو محدود به مقدار، نوع و شدت آن بوده و از سوی دیگر سن کودک، سمت و انگیزه تأدیب کننده نیز به عنوان مرزهای جواز مطرح است و با رعایت محدودیت‌های مزبور، نه آنکه حکم به جواز در فقه، مخالفتی با اصول اخلاق نداشته بلکه کاملاً با آن همسوئی و هماهنگی دارد.

مقاله به روش تحلیلی توصیفی به نگارش درآمده و سعی گردیده تا با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و انجام بررسی‌های لازم در مورد آنها، امکان رسیدن به هدف توافق فقه و اخلاق در زمینه تنبیه بدنی کودکان فراهم گردد.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی، موازین فقهی، کودکان، تنبیه بدنی، همسوئی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

Email: s_fanimaleki@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آیت الله حائری، میبد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dmirkhalili@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۶

طرح مسأله

تنبیه بدنی کودکان از منظر علوم مختلفی مانند روانشناسی و علوم تربیتی مورد بررسی قرار گرفته؛ بعلاوه اینکه فقه و اخلاق نیز بدان پرداخته و این امر نشان از این است که مسئله مورد نظر دارای ابعاد مختلف بوده و برای رسیدن به نتیجه نهایی در خصوص حکم به جواز و یا عدم جواز می‌بایست به تمام ابعادی که برای آن وجود دارد، توجه نمود؛

توجه کامل به تمام ابعاد مسئله حاضر باعث می‌شود تا اولاً صدور حکم نهایی در خصوص اصل جواز و یا عدم جواز با دقت بیشتری انجام گیرد و ثانیاً در خصوص تعیین محدوده و مرزها، چیزی از نظر دور نمانده و تمام رعایت‌ها به صورت جامع و فراگیر مورد ملاحظه واقع شود.

بر اساس موازین فقهی، اصل جواز تنبیه بدنی کودکان مورد پذیرش قرار گرفته ولی بسان همه احکام فقهی مطلق نبوده بلکه با قیود مشخصی محدوده آن مشخص گردید؛ در این مقاله هدف این است که اصل جواز تنبیه بدنی کودکان و محدوده مجاز آن تعیین شده و در این راستا به سؤالاتی پاسخ داده شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه تنبیه بدنی کودکان بر اساس فقه و اخلاق مجاز است یا خیر؟ در صورت مجاز بودن، از جنبه مقدار محدود به چه حدودی است؟ محدودیت تنبیه بدنی از جهت شدت چیست؟ چه محدوده‌ای از جهت نوع تنبیه بدنی باید مورد مراعات قرار گیرد؟ محدوده از جنبه سن کودک چیست؟ محدودیت به لحاظ سمت تأدیب کننده چیست؟ انگیزه تأدیب کننده چه نقشی در تعیین محدوده داراست؟

با پاسخ دادن به سؤالات فوق نقطه توافق فقه و اخلاق مشخص می‌گردد، بدین ترتیب که در خصوص اصل جواز تنبیه بدنی کودکان تعارض و تنافی میان دو منظر فقه و اخلاق وجود ندارد و تنافی مزبور در صورتی است که تصور شود حکم فقهی مبنی بر جواز انجام رفتار مزبور، مطلق بوده و هیچگونه قید و شرطی ندارد؛ با چنین برداشت ناصوابی از فقه و حقوق اسلامی است که تصویری مبنی بر تقابل میان این دو منظر شکل می‌گیرد ولی اگر به شروط و رعایت‌های فقهی‌ای که در این زمینه مطرح می‌باشد، توجه شود، برداشتی موسوم به تقابل، جای خود را به همسویی داده و این نتیجه عائد می‌گردد که همسویی کاملی میان فقه و اخلاق در مورد جواز تنبیه بدنی کودکان و محدوده آن وجود دارد.

۱- اصل جواز تنبیه بدنی کودکان از منظر موازین فقهی و اصول اخلاقی

بنابر دلایل و مستندات فقهی اصل جواز تنبیه بدنی به نحو موجهه جزئیة مورد پذیرش شارع مقدس است لکن نه به صورت کلی بلکه در مواردی خاص این عمل مجاز قلمداد شده (آهنگران، ۱۳۸۸ش، ص ۶۰) و هنگام شک در جواز این عمل در یک مورد، مقتضای قاعده اولی عدم جواز تنبیه بدنی است، چراکه تجویز آن بسان مجاز دانستن هر رفتاری، نیاز به حکم شارع

دارد و تنها در صورت حکم به جواز از ناحیه شارع می‌توان آن را مجاز قلمداد کرد و چون حکم مستفاد از دلایل لفظی شرعی به عنوان مدلول حجت ظاهری، ممکن نیست که در تقابل با حکم عقل قطعی که همان حجت باطنی است، باشد، چنانکه در استدلال برای این مدعا اظهار گردید: «البته در اینجا توجه به نکته‌ای لازم است و آن اینکه گاه درک مردم زمانه برخاسته از درک عقل مسلم و تردید ناپذیر است، در این صورت اصلاً نوبت به تعارض نمی‌رسد؛ چراکه تعارض و تنافی در صورت تکفای و هم‌سنگ بودن دو دلیل است؛ دلیل لفظی هیچگاه هم‌سنگ و عدل یک دلیل عقلی مسلم که قطع‌آور باشد، قرار نمی‌گیرد و از این رو تعارض اساساً در چنین حالتی هیچ جایی ندارد» (آهنگران، ۱۳۹۸ش، ص ۱۰۰)؛ از این رو در محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان، میان حکم شرعی و حکم اخلاقی عقل، توافق وجود دارد که در پایین سعی می‌شود اهم دلایلی که بر از جواز عمل مزبور دلالت دارد، مورد طرح و بررسی قرار گیرد.

۱-۱- ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به اینکه یکی از مراتب وجوب امر به معروف و نهی از منکر در برخی موارد ضرب و تنبیه بدنی است و البته در اینکه مراتب بالاتر از امر زبانی، مشروط به اذن امام (ع) یا نایب اوست، دست کم سه دیدگاه در میان فقهاء مطرح است که عبارتند از:

(۱) وجوب آن بر همه مکلفین به صورت مطلق، یعنی بدون اشتراط به اذن معصوم (ع) که عده‌ای مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی، ابن ادریس و علامه حلی، مطابق این دیدگاه فتوا داده‌اند. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۴۶۰-۴۶۱)

(۲) وجوب آن بر همه مکلفین به شرط اذن معصوم (ع) یا نایب او که بیشتر فقهاء این دیدگاه را اختیار کرده‌اند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۳۸۳)

(۳) اختصاص آن به حکومت و عدم وجوب آن بر افراد عادی، چنان‌که جمعی از فقهای معاصر قائل شده‌اند. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۸۸) (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۱)

ولی فارغ از بحث و اختلاف فوق، اصل جواز تنبیه بدنی و حتی مراتب بالاتر مورد پذیرش مشهور فقیهان است، حال اگر کودکی مرتکب ترک معروف و یا مبادرت به انجام منکری نمود، در صورتی که مراتب سبک‌تر مانند تذکر زبانی مؤثر واقع نشد، بر اساس دلایل مزبور می‌توان حکم به جواز تنبیه بدنی وی را نمود.

ولی آنچه مقتضای تحقیق در این زمینه است اینکه استدلال به دلایل وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات مدعای بحث، صحیح نمی‌باشد، چنانکه هیچ فقیهی برای این منظور به اینگونه دلایل تمسک ننموده، چرا که در امر به معروف و نهی از منکر، بایستی شخص مخاطب مکلف بوده و به سن تکلیف رسیده باشد، نه کودکی که هنوز مکلف نیست تا وی را به انجام معروف ملزم کرده و یا از فعل قبیحش، به صورت قهر آمیز باز داریم و بنابر روایات صادره

از اهل بیت (ع) شارع تکالیف خود را مشروط به بلوغ کرده است. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۴۶-۴۲)

اما در این باره که اگر کودک مرتکب زنا یا لواط یا سرقت شود به طرزى که در مباحث فقهی مطرح شده مورد تعزیر قرار می‌گیرد و مستند این فتوی روایات اهل بیت (ع) است. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، صص ۸۳-۸۱ و ۲۹۸-۲۹۳) و در این زمینه هم باید ابراز داشت که اولاً: این امور دال بر تکلیف کودک نیست بلکه برای ایجاد زمینه برای ایجاد بازدارندگی در وی است تا در آینده مرتکب چنین رفتارهای زشتی نشود و صرفاً برخوردی در راستای تربیت و جهت-دهی اخلاقی اوست. ثانیاً: این موارد از آنجا که خلاف اصل بوده بنا بر مقتضای قاعده وقوف در موضع نص هنگام مخالفت با اصل، قابل تعمیم به موارد خارج از مورد نص نخواهد بود.

بنابراین برای اثبات اصل جواز تنبیه بدنی کودکان نمی‌توان به دلایل وجوب امر به معوف و نهی از منکر نمود و بر اساس آن به اثبات مدعای بحث مبادرت ورزید.

۱-۲- دلایل مطلوبیت تربیت

بنابر حکم شارع مقدس که در روایات اهل بیت (ع) منعکس می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، صص ۴۸۲-۴۷۳) و همچنین به حکم اخلاق، خرد و روش عقلاء، تربیت فرزندان لازم و کوتاهی در آن نکوهیده است لیکن صرف مطلوبیت تربیت، برای ثابت کردن جواز به کاربردن هر شیوه‌ای به خصوص تنبیه بدنی برای نیل به این هدف کافی نیست مگر اینکه شرایط و زمینه‌های زیر فراهم باشد:

الف) بنابر وجوب مقدمه در فرض وجوب ذی المقدمه، حال در صورتی که تخلفی از کودک سر زده و اگر با این فرض اقدامی در راستای تربیت وی صورت نگیرد و با ترک اقدام مزبور، خسران معتنا به و جدی‌ای متوجه کودک در امور مربوط به دنیا و آخرت وی شود، به عنوان مثال کوتاهی در انجام فرائض و یا ترک محرمات و یا یکسری امور که لازم انفکاک ناپذیر حیات اجتماعی است، محقق شود و البته در صورتی که دستیابی به این منظور فقط از راه تنبیه بدنی ممکن باشد و نه راهی دیگر که در این فرض تنبیه بدنی نه تنها جایز بوده بلکه به حکم شرع و بر اساس وجوب عقلی مقدمه واجب، واجب خواهد بود.

ب) در صورتی که هدف از تربیت در راستای انجام عمل مستحب باشد، در این صورت از باب استحباب مقدمه مستحب، چنانکه محققان بدان تصریح نموده‌اند (فیاض، ۱۴۲۲ق، ج ۴۴، ص ۲۸۲)، امر به مستحب، پسندیده خواهد بود، البته مشروط به اینکه اولاً ذی المقدمه مستحب باشد به طوری که تربیت پسندیده باشد ولی ترک آن چندان خسروانی در پی نداشته باشد و ثانیاً همانطور که گذشت راهی جز تنبیه بدنی برای اعمال تربیت نباشد که در این صورت تنبیه بدنی جایز و مستحب خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت تنبیه بدنی با حفظ شرایط مذکور نه تنها از منظر فقه جایز قلمداد شده بلکه از منظر اخلاق نیز پسندیده است.

۱-۳- روایات خاصه

همانطور که گذشت اصل تنبیه بدنی در برخی موارد با یک سری شرائط با تمسک به بحث مقدمه واجب ثابت شد، حال علاوه بر دلیل فوق، دلایل روایی‌ای وجود دارد که می‌توان بدانها استناد نمود و از جمله آن دلایل روایتی است که در این زمینه در منابع روایی وجود دارد که دلالت بر جواز به نحو مطلق دارد که متن آن این چنین است:

محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن محمد ابن یحیی عن غیاث ابن ابراهیم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمومنین علیه السلام: ادب الیتیم مما تؤدب منه ولدک و اضربه مما تضرب منه ولدک. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، صص ۴۷۹-۴۷۸)

الف) ارزیابی سند روایت:

۱- محمد ابن یحیی (که مرحوم کلینی روایت را از وی نقل می‌کند): این اسم هر چند جزاسماء مشترک بین روات ثقه و غیر ثقه چون محمد ابن یحیی ابوالحسن (تجلیل، بی‌تا، ص ۳۵۸) بوده ولی به تصریح محققین، قرآینی وجود دارد مبنی بر اینکه مراد از وی محمد ابن یحیی عطار قمی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۳) که از ثقات محسوب می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳).

۲- احمد ابن محمد: چونان مورد قبل این اسم نیز مشترک بین ثقات و غیر ثقات است لیکن به واسطه قرینه راوی و مروی عنه، منظور از او، احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۹) و مورد توثیق (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۶) می‌باشد.

۳- محمد ابن یحیی (که احمد ابن محمد روایت را از وی نقل می‌کند): که به واسطه قرینه مذکور (راوی و مروی عنه)، مراد از او، محمد ابن یحیی خزاز است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۱۶-۲۱۵) و همچنین ثقه بودن او ثابت می‌باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۹)

۴- غیاث ابن ابراهیم نیز در کتب رجالی ثقه قلمداد شده و از این جهت نیز سند روایت بی‌اشکال است.

نتیجه مطالب فوق این است که روایت مورد استناد در بالا از جهت سند غیر قابل خدشه بوده و می‌توان بدان استناد نمود و اصل جواز تنبیه بدنی کودکان را در راستای تربیت به اثبات رساند.

در اینجا لازم به تذکر است که روایت فوق الذکر در برخی نسخ کتاب کافی اینگونه آمده: (ادب الیتیم مما تؤدب منه ولدک) و در دیگر نسخ چنین است: (ادب الیتیم بما تؤدب منه ولدک). (کلینی، ۱۳۵۰، ج ۶، ص ۴۷) و البته این اختلاف مختصر در الفاظ روایت باعث تفاوت

در معنا و مدلول نشده و تأثیری در چگونگی دلالت آن بر مدعای بحث ندارد.

(ب) دلالت روایت:

و اما در زمینه دلالت روایت در زمینه جواز تنبیه بدنی باید اظهار داشت که روایت فوق ثابت می‌کند که جواز تنبیه بدنی اختصاص به فرزند نداشته بلکه شامل غیر فرزند هم می‌گردد و به اقتضای اطلاق آن این جواز شامل هر نوع تنبیه و ضربی می‌شود مشروط به اینکه تأدیب به قصد تأدیب و تربیت صورت پذیرد.

ممکن است در رابطه با اطلاق روایت اینگونه اشکال شود که روایت در صدد بیان تساوی یتیم و فرزند در حکم لزوم تربیت و تنبیه است و نه در صدد بیان تنبیه فرزند تا از محدود نکردن آن اطلاق برداشت شود و بر اساس آن حکم نمود که تنبیه فرزند به طور مطلق جایز است.

در پاسخ به اشکال فوق باید ابراز داشت که بنابر اصل پذیرفته شده در میان عقلاء در مقام تفاهم، متکلم در مقام بیان بوده و در صورت شک، می‌توان به اصل مزبور استناد کرد و شک در مقام بیان بودن را بر طرف ساخت؛ اما اینکه قدر متیقن از روایت فوق همان جنبه خاص باشد مانع از اطلاق گیری در دیگر موارد نیست، توضیح اینکه با توجه به اینکه قدر متیقن از روایت همان تساوی مذکور است مانع از اطلاق گیری در مورد مقدار و چگونگی تأدیب و تنبیه فرزند و یتیم نیست در غیر این صورت در اطلاق گیری از دیگر ادله مطلق نیز با مشکل مواجه خواهیم شد، چه اینکه اکثر قریب به اتفاق دلایل مطلق، دارای قدر متیقن در مقام دلالت بوده، به عنوان نمونه می‌توان به آیه مبارکه «احل الله البیع و حرم الربا» (بقره، آیه ۲۷۵) توجه داشت که قدر متیقن از آن عدم تساوی میان بیع و ربا است، حال با توجه به وجود قدر متیقن در آیه مزبور نباید دلالت اطلاق آن را پذیرفت و بر اساس آن، حکم شک را در موارد مختلف مشخص نمود، در حالی که از منظر همه فقیهان اشکالی در دلالت اطلاق آیه مزبور نبوده و برای رفع انواع شکوک بدان استناد شده است؛

در استدلال به اطلاق روایت فوق هم باید اذعان داشت که هر چند برای آن قدر متیقنی در مقام دلالت وجود دارد و آن این است که امام (ع) در مقام بیان تساوی حکمی میان فرزند و یتیم است ولی وجود چنین قدر متیقنی مانع از دلالت اطلاق آن نبوده و به حکم آن می‌توان به این نتیجه رسید که تنبیه بدنی فرزند به طور مطلق جایز است و در ادامه باید دید که اطلاق دلالت روایت فوق در چه محدوده‌ای تقیید خورده و دلالت روایات مقیده چگونه است.

۱- محدوده مجاز تنبیه بدنی

با توجه به آنچه گذشت اصل جواز تنبیه بدنی به صورت موجهه جزئی هم مورد امضاء شریعت مقدس بوده و هم مورد تأیید و بعضاً الزام عقل و عقلا می‌باشد و همچنین اخلاقی که چراغ راهنمای آن عقل است و نه احساسات و عواطف آنی، چنین رفتاری را تأیید می‌نماید، پس

اخلاق نیز الم آنی وزود گذر را در قالب تنبیه دلسوزانه، در صورتی که تنها راه تربیت کودک باشد، ترجیح داده و به رجحان آن در برابر هلاکت متربی و الم ابدی وی، حکم می‌نماید. حال لازم می‌نماید با فرض جواز عمل مزبور، محدوده آن با توجه به ادله عقلی و نقلی و موازین اخلاقی مشخص نمود که تفصیل این مبحث در پایین از نظر می‌گذرد.

۲-۱- محدوده از جهت مقدار تنبیه بدنی

در زمینه محدوده تنبیه بدنی از جهت مقدار روایتی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام توسط حماد ابن عثمان نقل شده که به این قرار است:

«محمد ابن یعقوب عن الحسين ابن محمد عن معلى ابن محمد عن الحسن ابن علی عن حماد ابن عثمان، قال قلت لابی عبدالله علیه السلام فی ادب الصبی والمملوک، فقال خمسہ او سته او ارفق.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۷)

الف) بررسی سند روایت:

برخی از محققین حدیث فوق را بنابر مشهور ضعیف قلمداد نموده اند (مرآه العقول، ۱۳۶۷ش، ج ۲۳، ص ۴۱۶) که به منظور تبیین این تضعیف به بررسی جداگانه روات آن می‌پردازیم:

حسین ابن محمد: به واسطه قرینه راوی و مروی عنه ثابت می‌شود که او حسین ابن محمد ابن عمران اشعری است. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۲) این راوی را علامه حلی و نجاشی توثیق کرده اند. (تجلیل، بی‌تا، ص ۴۳)

معلى ابن محمد: وی نه تنها توثیق ندارد بلکه در برخی کتب رجالی تضییف شده. همچون نجاشی که او را مضطرب الحدیث و المذهب خوانده. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۸) دو راوی دیگر که عبارتند از حسن ابن علی و حماد ابن عثمان، دارای توثیق می‌باشند. (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۲۱۲-۲۱۰ و ۲۷۳-۲۷۱)

بنابراین روایت مذکور از ناحیه یکی از روایتش مخدوش است، در حالیکه از تطابق ظاهر فتوای شیخ طوسی در کتاب نهاییه با روایت فوق چنین بر می‌آید که گویی ایشان آن را حجت دانسته و بدان عمل کرده (طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵۴۹ در مقابل عبارت محقق حلی در کتاب شرایع مبنی بر کراهت تنبیه بیش از ده تازیانه است که به ظاهر ایشان به روایت فوق الذکر عمل نمود (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۳۴۲).

ب) دلالت روایت:

بر فرض صحت سند روایت، نمی‌توان آن را محدود کننده تنبیه بدنی و مقید اطلاق روایت امیرالمومنین (ع) که دلالت اطلاق آن در بالا از نظر گذشت، دانست، چراکه در این روایت آن چه که موهوم مقید و محدود بودن است، اشتمال آن بر ذکر عدد می‌باشد که طبق نظر مشهور

علمای اصولی عدد مفهوم ندارد. (مظفر، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۹) (حکیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۱) (هاشمی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۲۱۶) در نتیجه نمی‌توان روایت فوق را دارای صلاحیت برای ایجاد محدوده‌ای برای مقدار تنبیه بدنی دانست و برای آن جایگاه تقییدی نسبت به روایت مطلق که از نظر گذشت، در نظر گرفت.

البته همانطور که گذشت صاحب شرایع تنبیه کردن فرزند و یا غلام مملوک را در مقدار بیش از ده تازیانه مکروه دانسته (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ص ۳۴۲) که این نظر ایشان دال بر محدود ساختن تنبیه از لحاظ مقداری است ولی از این فتوی بر می‌آید که ایشان، دلالت روایت فوق را نپذیرفته است؛ البته صاحب جواهر بر ایشان اشکال نموده که اشکال ایشان به قرار زیر است:

تنبیه بدنی از دوحال خارج نیست یا واجب است و یا حرام و تنبیهی که محکوم به حکم کراهت باشد وجود ندارد و بدین ترتیب نظریه صاحب شرایع را مورد اشکال قرار داده است، ایشان در ادامه برای توجیه و حمل کلام محقق ابراز می‌دارد که منظور محقق از کراهت حالتی است که مربی جاهل به حکم باشد و نداند تنبیه او حرام است یا واجب. (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، صص ۴۴۶-۴۴۵)؛

در ارزیابی اشکال صاحب جواهر بر دیدگاه محقق حلی باید اظهار داشت که اشکال ایشان از چند جهت قابل انتقاد است که عبارتند از:

۱- همانطور که گذشت تنبیه بدنی فقط محکوم به حرمت یا وجوب نیست بلکه حالت حکم به استحباب نیز برای آن قابل تصور است آنجا که مقدمه مستحب باشد.

۲- اشکال دوم اینکه حکم به کراهت را حمل می‌کند به زمان جهل به حکم، خروج از مفروض ایشان و در نتیجه مخالفت با علم اجمالی حاصل از آن است چه اینکه ایشان حکم این عمل را منحصر در وجوب و یا حرمت دانسته است.

حق در اشکال بر محقق حلی این است که اولاً طبق روایت وارده از معصوم (ع) (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۵۶۴) کراهت تنبیه بیش از ده ضربه تازیانه مختص مملوک است آن هم در حالتی که مولای آن در حال احرام است والگای خصوصیت از آن نیازمند دلیل است.

ثانیا، اگر روایت مطلق مروی از امیرالمومنین (ع) در این باب پذیرفته شود، دو حالت متصور است، یا روایت حماد ابن عثمان را مقید آن بدانیم یا خیر، اگر مقید آن بدانیم دیگر عدد ده موضوعیت ندارد و اگر ندانیم با توجه به آنچه در اشکال قبل ابراز شد، بایستی بر اساس اطلاق آن حکم کرد و حکم به کراهت بلا دلیل خواهد بود.

وانگهی اگر اطلاق روایت علوی پذیرفته نشود، باز هم حکم به کراهت موضوعیت نداشته چه اینکه مقتضای قاعده اولی حرمت تنبیه در هنگام شک است؛ بنابراین دیدگاه محقق حلی و

کسانی که از ایشان در حکم به کراهت تبعیت نموده‌اند مانند حرعاملی آنگاه که روایت حماد ابن عثمان را در بابی تحت عنوان کراهت تنبیه بدنی کودک و مملوک بیش از پنج یا شش عدد گنجانده (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۳۷۲)، قابل پذیرش نخواهد بود

از منظر موازین اخلاقی اگر تنبیه بدنی در راستای تربیت و لازم باشد هر مقدار که تنبیه برای نیل بدان هدف لازم باشد پسندیده است مگر در حالتی که مقدار زیاد ضرب متاثر از حالت غضب و نه در راستای هدف تربیتی باشد که در این حال چنانکه از نظر خواهد گذشت، هم به حکم شریعت و هم به حکم اخلاق و خرد مجاز نیست و مرتکب آن مستوجب عقاب خواهد بود.

۲-۲- محدوده تنبیه بدنی از جهت شدت

هر مقدمه‌ای با ذی المقدمه خود بایستی تناسب داشته باشد و الا زمینه برای نیل به هدف مورد نظر فراهم نمی‌شود و یا به تعبیر دیگر نقض غرض بوده و قبیح بودن آن از منظر عقل و عقلاء مسلم است؛

در جایی که تنبیه بدنی مقدمه‌ای است برای وصول به تربیت، بایستی تناسب میان وسیله و هدف مورد نظر رعایت شود؛ با توجه به هدف مطرح شده، جنسیت، سن، شخصیت و روحیه عصیان فرد مرتباً شدت تنبیه را تعیین می‌نماید، پس کسی که با شدتی بیش از مقتضای امور مذکور طفل را مورد تنبیه قرار دهد، قطعاً از نظر شرع، عقل و اخلاق مذموم و مستوجب عقاب خواهد بود و بر این اساس قانونگذار جمهوری اسلامی در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی هر چند اصل مجاز بودن تنبیه بدنی کودکان توسط پدر و مادر را پذیرفته ولی با این قید که آنها نمی‌توانند با استفاده از این حق، طفل خود را خارج از حدود تنبیه نمایند. (قانون مدنی، ماده ۱۱۷۹)

بعلاوه اینکه چنانکه در بالا مورد اشاره قرار گرفته است، شدت تنبیه نباید موجب نقض غرض شود به این بیان که تجویز تنبیه چه در فقه و چه اخلاق برای دستیابی به غرض بسیار مهم تربیت خواهد بود لیکن اگر شدت زیاد آن باعث ایجاد دلزدگی در مرتباً شود غرض ملحوظ در نظر شارع برای تجویز آن نقض خواهد شد که در این صورت مجالی برای تجویز تنبیه بدنی نخواهد ماند و از این رو لازم است که بنا به توصیه روانشناسان و پزشکان (قاسمی و ولیزاده و طولایی و ساکی، ۱۳۸۶ش، ص ۶۳) لازم تا والدین نسبت به آثار منفی‌ای که تنبیه بدنی نامناسب برای کودکان به دنبال دارد، آگاهی لازم را داشته باشند.

۳-۲- محدوده تنبیه بدنی از جهت جنسیت

با توجه به تفاوت های جسمی و روان شناختی میان دو جنس مؤنث و مذکر وجود دارد و روانشناسان هم به وجود تفاوت مزبور تصریح نموده‌اند (Leonard, 2006, p 86) و بر این اساس باید میان تنبیه بدنی پسران و دختران تفاوت گذاشت، دلایل لزوم رعایت تفاوت میان دو جنس مزبور به قرار زیر

است:

الف) دختران تاب و مقاومت جسمی و روحی پسران را ندارند و در برابر تنبیه بدنی شکننده تر خواهند بود، اینکه در روایات از جنس زن تعبیر به ریحانه شده وقهرمان بودن از این جنس نفی شده (نهج البلاغه، نامه ۳۱) (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۳۴)، اشاره به همین امر دارد.

ب) هدف از تربیت دختر و پسر متفاوت است: با توجه به اینکه کودکان بایستی طوری تربیت شوند تا در آینده نقش خود را به خوبی ایفا کنند، بنابراین پسر بایستی متناسب به نقش مردانه وی در آینده و دختر با توجه به نقش زنانه خود تربیت شود و با توجه به همین امر تنبیه این دو جنس متفاوت خواهد بود (اصغرپور و زربخش بحری، ۱۳۹۷، ص ۷۶).

ج) تنبیه بدنی جدی دختر ممکن است به لحاظ ضعف جسمی ایشان باعث عوارض و آسیب‌های جدی شود و یا ممکن است باعث ایجاد آسیب روحی به آنها شده و یا اینکه باعث از دست رفتن روحیات زنانه در آنها می‌شود و از دست رفتن این حالت دارای مفاسد متعدد است.

۲-۴- محدوده تنبیه بدنی از جهت سن

لحاظ سن در اصل، نوع، مقدار و شدت تنبیه لازم است و به این مسئله روانشناسان نیز پرداخته‌اند، به عنوان نمونه «ژان پیاژه در مورد منع تنبیه بدنی کودک می‌گوید: کودک از چهار الی هفت سالگی از یک مرحله زندگی وارد مرحله دیگر می‌شود و این انتقال باعث دلهره، اضطراب و گاهی پرخاشگری او می‌گردد، بدین جهت باید از عصبانیت و تنبیه بدنی کودک پرهیز نمود و او را با محبت و استدلال با واقعیت‌های موجود آشنا کرد» (صالحی، ۱۳۹۶، ص ۹۸)؛ توضیح اینکه تنبیه بدنی کودکی که هنوز نسبت به مورد تنبیه تربیت پذیر نیست از آن جهت که قوه تمییز ندارد، قطعاً به حکم عقل و اخلاق قبیح بوده، چراکه مصداق ظلم بین است و بر اساس موازین شرعی و اخلاقی مرتکب چنین ظلمی مستحق ذم و عتاب قرار خواهد بود و همانطور که گذشت، هدف از تنبیه عبارت است از تربیت و تنبیه بدنی تنها در راستای دستیابی به این هدف مجاز است و وقتی هدف منتفی بوده و امکان تأمین آن فراهم نباشد، قطعاً تنبیه که مقدمه دستیابی به آن است منتفی و غیر مجاز خواهد بود.

روایات وارده از معصومین که بیان می‌دارد کودک را تا هفت سال چون سید و حر آزاد بگذارند و تربیت و تادیب را از هفت سال دوم شروع کنند بر همین مطلب دلالت دارد. (حراملی ۱۴۱۴، ج ۲، صص ۴۷۶-۴۷۳)؛ بنابراین تنبیه بدنی کودک غیر ممیز جایز نبوده بعضی از فقیهان معاصر بدان تصریح نموده و مستند آن را لغویت دانسته‌اند، عبارت ایشان در این زمینه به قرار زیر است: «ولا یخفی ان ضرب الصبی و تادیبه یجری فیما اذا کان له نوع شعور وینفعه التادیب و الا فهو لغو لا یترب علیه اثر» (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۶)

۲-۵- محدوده تنبیه بدنی از جهت انگیزه

با توجه به دلایلی که در اثبات اصل جواز تنبیه بدنی بدان اشاره شد، تنبیه بدنی فقط بایستی به انگیزه تربیت باشد (پورعبدالله و حسینی و سیار، ۱۳۹۲ش، ص ۲۱۲) و جواز آن مقید به زمانی است که انگیزه و قصد تنبیه کننده، تربیت باشد، چرا که تنبیه بدنی بدون انگیزه مزبور، مصداق ظلم خواهد بود و از نظر شریعت و اخلاق غیر مجاز قلمداد می‌شود.

بنابراین اگر تنبیه بدنی در حالت غضب انجام شود تنها در صورتی جایز است که اولاً شخص تسلط کامل بر خود داشته باشد و رفتاری که با هدف تربیت در تنافی است، مرتکب نشود و ثانیاً غضب وی موجب فراموشی قصد تربیت و تادیب نشده و بتواند رفتاری با رعایت محدودیت‌ها انجام دهد، ولی اگر هدف و انگیزه تنبیه کننده تشفی خاطر و نشان دادن آتش غضب باشد، تنبیه بدنی مصداق ظلم بوده که قبح و حرمت آن از منظر شرع و عقل مسلم است و از این جاست که نبی مکرم اسلام از تادیب درحالت غضب نهی فرموده اند (کلینی، ۱۳۵۰ش، ج ۷، ص ۲۶۰)

مطلب فوق در کلمات فقیهان نیز مورد تصریح قرار گرفته که از باب نمونه صاحب جواهر در این راستا اظهار داشت که جواز تنبیه بدنی تنها در صورتی که به انگیزه تربیت کودک صورت گیرد، مجاز است نه در صورتی که غضب نفسانی، محرک تنبیه کننده باشد که در این صورت تنبیه کننده خود باید مورد تنبیه قرار گیرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱، ص ۴۴۶) و مراد ایشان از تنبیه همان مجازات تعزیری است؛ در کلمات فقیهان معاصر نیز به این مطلب تصریح شده بدین گونه که «یجب ان یکون الضرب لاجل الاصلاح لاالتشفی» (سیحانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۲) چه اینکه تنبیه به غیر قصد تربیت ظلم و حرام بوده و ارتکاب حرام موجب استحقاق مجازات تعزیری خواهد بود.

۲-۶- محدوده تنبیه بدنی از جهت سمت شخص تنبیه کننده

مقتضای قاعده اولیه این است که هیچ کس حق تعرض نسبت به دیگری را نداشته و هر نوع تعرضی مخصوصاً در قالب تنبیه بدنی، مشروط به صدور مجوز از ناحیه شریعت مقدس اسلام است، شریعتی که هیچگاه در تقابل با اصول مسلم اخلاقی که مفاد حکم قطعی عقل می‌باشد، نبوده و نیست؛ برای انجام عملی که خلاف اصل است نیاز به دلیل خاص داریم و نمی‌توان از مدلول آن دلیل خاص کمترین تعدی و تجاوزی بنماییم و از آنجا که قاعده اولیه عدم جواز ضرب و تنبیه بدنی است، تنها نسبت به فاعل آن فقط در موارد مذکور در دلایل مجوزه می‌توان اقدام بدان نمود و دلایل مربوطه عبارتند از:

۱- پدر یا جد پدری در صورت حیات و یا قیم (کفیل) برای یتیم:

مجاز بودن انجام تنبیه بدنی برای پدر با توجه به آیه مبارکه: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا»

(سوره تحریم، آیه ۶) است که به قرینه «اهلیکم» مراد آن پدر و یا کسی است که سمت ولایت را برای اعضای خانواده دارا بوده و چنین کسی است که باید خود و خانواده خود را از هلاکت اخروی طبق این آیه حفظ نماید و اما مستند جواز تنبیه بدنی نسبت به یتیم برای کسانی که سمت قیمومت وی را دارند، روایت امیرمؤمنان (ع) است که فرمود:

محمد ابن یعقوب عن محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد عن محمد ابن یحیی عن غیاث ابن ابراهیم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمومنین علیه السلام: ادب الیتیم مما تؤدب منه ولدک و اضربه مما تضرب منه ولدک. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، صص ۴۷۹-۴۷۸) و توضیحات مربوط به سند و دلالت این روایت در مباحث قبل از نظر گذشت و در اینجا تنها تذکر این نکته لازم است که با توجه به این روایت، نسبت به غیر یتیم جواز تنبیه بدنی شامل پدر شده و نسبت به مادر، دارای اجمال بوده و اثبات جواز برای وی ثابت نیست و اما نسبت یتیم منصرف به شخصی است که سمت سرپرستی یتیم را دارا بوده و کلیه امور به او موکول شده باشد.

و باز در مورد مادر باید افزود که با توجه به اینکه در ادله تصریحی در مورد جواز این عمل توسط وی نشده و همانطور که گفته شد در جایی که عمل خلاف اصل است نباید از موضع نص تعدی کرد که فقها از آن اینگونه تعبیر می‌کنند «وقوفا فیما خالف الاصل علی موضع النص»، پس در مورد مادر این عمل پذیرفته نیست خصوصاً با توجه به اینکه حق پدر به تصریح برخی از فقها بزرگتر از حق مادر است (انصاری، ۱۴۱۵، ق، ص ۳۹۷) و تکلیف بزرگتر برای کسی است که حق بزرگتری دارد. همچنین روایت نبوی که می‌فرماید «انت ومالک لایبک» (صدوق، ۱۴۱۳، ق، ج ۳، ص ۱۷۷) که می‌توان از آن نیز در اختصاص این حق به پدر استفاده کرد و از منظر اخلاقی نیز از آنجا که مادر مظهر رحمت خانواده و عطوفت است پذیرفته نیست که با درگیری فیزیکی با فرزند جایگاه خود را متزلزل سازد؛ البته قانونگذار در قانون مدنی انجام تنبیه بدنی را برای مادر مجاز دانسته (قانون مدنی جمهوری اسلامی، ماده ۱۱۷۹) که به نظر می‌رسد، تجویز مزبور به صورت مطلق صحیح نیست و تنها در صورتی صحیح قلمداد می‌شود که یا پدر در قید حیات نباشد و یا عجز از انجامش داشته باشد.

۲- معلم:

بنابر آنچه در منابع روایی ملاحظه می‌گردد، از برخی روایات می‌توان به این مطلب پی برد که معلم دارای جایگاهی بوده که مجاز به مبادرت به تنبیه بدنی می‌باشد و دلیلی که در مورد مجاز بودن تنبیه بدنی از سوی معلمان رسیده این روایت است:

عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام: ان امیرالمومنین القی صبیان الکتاب الواهم بین یدیه لیخیر بینهم فقال «اما انها حکومه و الجور فیها کالجور فی الحکم، ابلغوا معلمکم ان ضربکم فوق ثلاث ضربات فی الادب اقتص

منه» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۷۲)

در خصوص سند روایت فوق باید اذعان داشت که با توجه به اینکه سلسله سند روایات وارده تفسیر علی ابن ابراهیم از نظر فقهاء موثق می‌باشند (تجلیل، بی‌تا، ص ۵) و نظر به اینکه در مورد روات به غیر از سکونی مشکلی به نظر نمی‌رسد، از این رو اشکال سندی متوجه روایت مزبور نیست و شاید سر اینکه بنا به نقل علامه مجلسی این روایت نزد مشهور ضعیف است به خاطر سکونی باشد (مجلسی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۳، ص ۴۱۶) ولی حق این است که این تضعیف قابل اعتنا نمی‌باشد، چنانکه برخی از فقهای معاصر بدان اعتماد نموده و بر طبق آن فتوا داده‌اند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۴۱۲)

و اما از جهت دلالت روایت باید ابراز داشت که منطوق این روایت دلالت دارد بر اینکه در صورت زدن بیش از سه ضربه، معلم مورد قصاص قرار می‌گیرد و این مطلب بیانگر حرمت این عمل در فرض مزبور می‌باشد، چنانکه مفهوماً دلالت بر این دارد که زدن کمتر از سه ضربه به قصد تادیب جایز نیست و در نتیجه به استناد روایت فوق می‌توان به جواز تنبیه بدنی دانش آموز، از سوی معلمان در مقدار مشخص شده، حکم نمود و البته رعایت سایر رعایت‌ها هم لازم می‌باشد.

نتیجه گیری

هر چند در نگاه اول ممکن است چنین تصور شود که تنبیه کودک بر خلاف اصول اخلاقی است ولی چنانکه در این مسئله تأمل کافی صورت گیرد، معلوم می‌گردد که اگر بر اساس موازین فقهی عمل مزبور مجاز است، اولاً این تجویز در راستای دستیابی به هدف بسیار والای تربیت است که تمام دستورات اخلاقی در این راستا قرار دارد و ثانیاً حکم مزبور مطلق نبوده بلکه دارای قیود و محدودیت‌های مختلف است که اگر به این حکم با توجه به قیود و محدودیت‌هایی که برای آن وجود دارد، توجه شود، نه آنکه مقابل اصول اخلاقی انگاشته نمی‌شود بلکه کاملاً همسو و هماهنگ با آن قلمداد می‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. اردبیلی، محمد (۱۴۰۳ق) جامع الرواه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۲. اصغریپور و زربخش بحری، زهرا و محمد رضا، مقاله نقش میانجی پرخاشگری روانی والدین و تنبیه بدنی در رابطه سبک‌های والدی‌گری با قلدری، مجله سلامت روان کودک، دوره ۵، شماره ۱، ۱۳۹۷ش.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب القضاء والشهادات (تراث الشيخ الاعظم)، انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
۴. آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دار الکتاب الاسلامی، قم.
۵. آهنگران محمد رسول، بازپژوهی فقهی حقوقی اصل آزادی قراردادی با رهیافتی به حاکمیت دین، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۸ش.
۶. آهنگران، محمد رسول، مقاله محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل البيت (ع)، مجله علوم حدیث، دوره ۱۴، شماره ۵۳، ۱۳۸۸ش.
۷. پور عبدالله و حسینی و سیار، کبری و فروغ السادات و محمد مهدی، مقاله گستره حق بر تربیت کودک، مجله مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۶۰، ۱۳۹۲ش.
۸. تجلیل، ابوطالب (بی‌تا)، معجم الثقات، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۹. حرعاملی، محمد (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، انتشارات موسسه آل البيت، قم.
۱۰. حکیم، سید محسن (بی‌تا)، حقائق الاصول، انتشارات موسسه آل البيت، قم.
۱۱. حلی، جعفر (۱۴۱۰ق)، شرایع الاسلام (سلسله الینابیع الفقهیه)، انتشارات موسسه فقه الشیعه، بیروت.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الامام الخوئی)، انتشارات موسسه آثار الامام الخوئی، قم.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۵. سیستانی، علی (۱۴۱۴ق)، قاعده لا ضرر و لا ضرار، انتشارات دار المؤرخ العربی، بیروت.
۱۶. صالحی، ابوذر، مقاله روش‌های تادیب کودک از نظر فقه و روانشناسی، مجله مطالعات فقه تربیتی، دوره ۴، شماره ۸، ۱۳۹۶ش.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، القواعد الفقهیه، (تقریر: سید کاظم الحائری)، انتشارات مکتب السید الحائری، قم.

۱۸. صدوق، محمد(۱۴۱۳ق)، من لا یحضرہ الفقیہ، انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم.
۱۹. طوسی، محمد(۱۳۸۱ق)، رجال الطوسی، انتشارات مکتبہ الحیدریہ، نجف.
۲۰. طوسی، محمد(۱۴۱۲ق)، النہایہ و نکتہا، انتشارات جامعہ مدرسین، قم.
۲۱. فیاض، محمد اسحاق(۱۴۲۲ق)، محاضرات فی اصول الفقہ (موسوعہ الامام الخوئی)، انتشارات موسسہ آثار الامام الخوئی، قم.
۲۲. قاسمی و ولیزادہ و طولایی و ساکی، فاطمہ، فاطمہ، طاہرہ، ماندانا، مقالہ بررسی برخی مشکلات رفتاری ناشی از تنبیہ دینی توسط والدین در کودک دبستانی، مجلہ یافتہ، دورہ ۹، شماره ۴، ۱۳۸۶ش.
۲۳. قانون مدنی جمہوری اسلامی ایران.
۲۴. کلینی، محمد(۱۳۵۰ش)، الکافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیہ، تہران.
۲۵. گلپایگانی، محمد رضا(۱۴۱۲ق)، الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریراز علی کریمی جہرمی)، انتشارات دارالقرآن الکریم، قم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر(۱۳۶۷ش)، مرآہ العقول، انتشارات دارالکتب الاسلامیہ، تہران.
۲۷. مظفر، محمد رضا(۱۳۷۳ش)، اصول الفقہ، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲۸. نجاشی، احمد(۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، انتشارات جامعہ مدرسین، قم.
۲۹. نجفی، محمد حسن(۱۹۸۱م)، جواهر الکلام، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. ہاشمی، سید محمود(۱۴۰۵ق) بحوث فی علم الاصول، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تہران.

منابع انگلیسی

31. Gurian, Michael & Stevens, Kathy & Henley, Patricia & Trueman, Terry.(2011), Boy and girls learn differently a guide for teachers and parents. San Francisco: Jossey-Bass.
32. Leonard Sax, M.D.(2006), Why Gender Matters? What parents and teachers Need to know about the Emerging Science of sex Difference. New York: Broadway Books.
33. Lukas, Carrie L. (2006), the politically Incorrect Guide to Women, sex and Feminism. Washington DC. : Rengery publishing Inc



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی